

(۲)

سند افتخار مسلمین

برای تشخیص و تعیین خط مشی مسلمین در زمینه روابط خارجی باملل و اقلیت‌های غیر مسلمان دوراه اساسی وجود دارد : اول : مطالعه تاریخ روابطیکه از آغاز تشکیل و انعقاد مرکبیت اسلامی و استقلال سیاسی میان مسلمین و بیگانگان برقرار بوده .
دوم : بررسی قوانین و دستوراتیکه در این زمینه از منابع و مدارک حقوقی اسلام بدست میآید .

البته باید اعتراف نمود از آنجا که اغلب حکومت‌هاییکه بعنوان خلافت اسلامی بر مسلمین حکومت میکردند از نظر اصول و مبانی حکومت در اسلام فاقد صلاحیت بودند لذا نتایجیکه از این دوراه بدست میآید در باره‌ای از موارد باهم تطبیق نمیکند و بهمین جهت مانعیتوانیم از راه مطالعه روش عملی حکومت‌های با اصطلاح اسلامی و اقامت سیستم روابط خارجی رادر اسلام درک نماییم .

ولی اگر هدف مادرک یک واقعت تاریخی باشد یعنی بخواهیم بدینوسیله طرز رفتار مسلمین و حکومت‌های اسلامی را باملل دیگر و اقلیت‌های مذهبی که در قلمرو حکومت مسلمین زندگی میکردند بدست آوریم بیشک این مطالعات و بررسی‌های تاریخی میتواند ما را ب نتیجه و هدف مطلوب برساند .

و عبارت دیگر گرچه راه اول و نتایجی که از آن بدست میآید از نظر مبانی اسلامی فاقد ارزش حقوقی است ولی در عین حال از نقطه نظر تاریخی برای ما حائز اهمیت زیاد میباشد . زیرا همین واقعیات و مسامیات تاریخی بتنهائی میتواند در برابر همه شایعات و تهمت‌های ناروائی که بر اثر تبلیغات زهر آگین مبلغین مسیحی و دشمنان اسلام در زمینه روش عملی مسلمین باملل غیر مسلمان در اذهان عده‌ای جا گرفته است پاسخ دندان شکنی باشد .

این بود که مادر شماره دوم امسال در پاسخ تهمت مغرضانه‌ایکه در این زمینه نقل نمودیم

بنوان مقدمہ برای روشن شدن میزان مسالمت مسلمین گوشه‌ای از تاریخ تصعبات مذهبی و روش خشونت آمیز از باب مذاهب مخصوصاً طرفداران کلیسا و آئین مسیحیت را از نظر خوانندگان محترم گذرانیدیم اینک باتکاء یکسلسله واقعیات تاریخی، صفحہ دیگری از تاریخ تصعبات و خشونت‌های ملل مسیحی اروپائی را در اینجا ورق میزنیم و آنرا با صفحہ دیگری از تاریخ پر افتخار اسلام و گوشه‌ای از روش مسالمت آمیز مسلمین مقایسه مینمائیم تا با قضاوت قطعی تاریخ معلوم گردد از ملل مسیحی و اسلامی کدامیک بحقیقت پیرو اصل «زندگی کنید و بگذارید زندگی کنند» بوده‌اند.

صفحه ننگینی از تاریخ اروپای مسیحی

منظور ما از این صفحہ ننگین نمونه‌هایی از تاریخ رقت بار فاجع و جنایات ضد انسانی و وحشتناکی است که در طی هشت فقره جنگهای صلیبی بدست مؤمنین کلیسا و مسیحیان اروپائی بوقوع پیوسته است.

عامل اصلی این جنگها همان کینه و تصعبات مذهبی پاپ و کشیشها و مبلغین مسیحی بود که با انواع وسائل و فریبکاری، توده مردم مسیحی را بر علیه مسلمین تحریک نموده و آنانرا بچنگ با مسلمین می‌شورانیدند.

بدینترتیب که پاپ «اوربن دوم» در سال ۱۰۹۵ جمعی از روحانیون و رؤسای دینی مسیحیان تشکیل داد و در آن مجمع ملت مسیحی را دعوت نمود که اسلحه بردارند و تربت عیسی را نجات دهند؛ و سپس خود پاپ در جنوب فرانسه بگردش پرداخته و مردم را بچنگ با مسلمانان تحریک نمود و بعموم اسقفها و کشیشها دستور داد که در ضمن وعظ، مردم را بچنگ بشورانند و وعده داد که هر کس در این جنگ مقدس؛ شرکت کند تمام گناہانش آمرزیده خواهد شد (۱).

بدینوسیله پس از یکسال اولین اردو با شرکت قریب یک میلیون نفر از مؤمنین مسیحی تشکیل و بسوی بیت المقدس که در دست مسلمین بود حرکت درآمد میگویند در این هنگام وضع چنان بود که گویی تمام اروپا از جا کنده شده است ۱۱

لشکرانویه مؤمنین مسیحی از همان آغاز حرکت شروع بقتل و غارت دهات و تصعبات نمودند و از ارتکاب هیچگونه عمل وحشیانه و کار شنیع خودداری نکردند بطوری که رفتار آنان با هم عهدان خود، بادشمن، رعایای بیگناه، نظامیان، زنان و اطفال، بیرو جوان

بکلی یکسان بود یعنی بدون ملاحظه و امتیاز همه را غارت کرده و بقتل میرسانیدند (۱)
 با این وضع بالاخره اولین سپاه صلیب در پانزدهم ژوئیه ۱۰۹۹ یعنی پس از سه سال
 وارد شهر بیت المقدس شده و آنجا را قبضه نمود.

«گودفرو آدوبویون» فرمانده این سپاه خون آشام در گزارش خود پاپ چنین
 نوشت: «اگر میخواهید بدانید با دشمنانیکه (مسلمانان) در بیت المقدس بدست ما افتاد
 چه معامله شده است بفرمایید بدانید که کسان مادر رواق سلیمان و در معبد را بجهای از خون مسلمانان
 میتاختند و خون تازانوی مرکب میرسید (۲)

یکی از کتیبهای مسیحی می نویسد: «در گذرها و میدانهای بیت المقدس از سرها
 و دست ها و پاها تلپائی تشکیل یافته و از روی آنها عبور میکردند و مجروحین را پس از مدتی
 در آتش میسوزانیدند و ده هزار نفوسی که بمسجد عمر پناه برده بودند همه را طعمه شمشیر
 قرار دادند و در هیکل (معبد قدیم) سلیمان خون بقدری جاری بود که لاشه های مقتولین
 در آن غوطه خورده و حرکت میکردند» (۳)

جنايات این حامیان آئین مسیحیت تا بدینجا پایان نیافت بلکه طی مجلسی تصمیم
 گرفته شد که یکمرتبه تمام سکنه بیت المقدس را اعم از مسلمان و یهود و عیسوی اذم شمشیر
 بگردانند و این قتل عام تا هشت روز همچنان ادامه داشت میگویند یکی از تفریحهای قشون
 صلیب این بود که شکم اطفال خردسال را دریده و در آتش میسوزانیدند (۴) اینها نمونه های
 از یکسلسله فجایعی است که مسیحیان تنها در این جنگ صلیبی مرتکب شدند و همان طوری
 که اشاره شد این جنایات و وحشیگریها در هفت نوبت دیگر نیز تکرار شد و در این مدت از
 هیچگونه ظلم و جنایت و وحشیگری در باره مسلمین دریغ نمودند.

«گوستاو لوبون مستشرق معروف فرانسوی می نویسد» قبائح اعمال و کردار و جاهلین
 صلیب در تمام لشکر کشیها حقیقه آنها را در ردیف درنده ترین و بی شعورترین وحشیهای
 روی زمین قرار داده بود»

در صورتیکه مسلمانان هنگامیکه بر ای آخرین بار بر قشون صلیب پیروز
 شده و بیت المقدس را گشودند در مقابل همه این سفاکیها و فجایع و اعمال
 وحشیانه صلیبیان با آنها با کمال مسالمت رفتار نموده تنها جزیه خفیفی بر
 مسیحیان مقرر داشتند و از قتل و غارت بکلی جلوگیری بعمل آمد

(۱) تمدن اسلام و عرب صفحه ۴۰۷ (۲) تاریخ آلبرمال ج ۳ صفحه ۲۲۶

(۳) تمدن اسلام و عرب صفحه ۴۱۰ (۴) همان مدرک صفحه ۴۰۶.

آبرماله مورخ معروف می نویسد: مسلمین حتی با اسرا خوش رفتاری میکردند و نسبت ببزرگان مسیحیان از احترام نیز مضایقه نمی نمودند.

در اینجا ست که باید گفت اگر برای معرفی میزان مسالمت مسلمین هیچ شاهد و مدرکی جزممان تاریخ جنگهای صلیبی نبود همین یکتا سند پرافتخار تاریخی برای ما کافی بود. در صورتیکه تاریخ روابط خارجی مسلمین شامل صدها نمونه باورپذیر است که ما را از تاریخ جنگهای صلیبی مستغنی میسازد.

روش مسالمت آمیز مسلمین

روابط مسلمین با ملل و اقلیتهای مسیحی و یهودی از همان آغاز تکون حکومت، و استقلال سیاسی مسلمین همواره بر اساس مسالمت و همزیستی و پیمانهای دو جانبه بود و روی این اصل اقلیتهای مزبور بدون کوچکترین ظلم و خشونت و شکنجه آزادانه در میان مسلمین زندگی میکردند و از حقوق اجتماعی و امنیت داخلی و خارجی بهره مند بودند.

در زمان حیات پیمبر اکرم یهودیان اطراف مدینه تا آنجا که بر پیمانهای دو جانبه عمل میکردند در کنار مسلمین زندگی مینمودند و شخص پیمبر مانند یک فرد عادی با آنان معامله میکرد، از آنها قرض میگرفت و با آنان رهن می بست و در تشییع جنازه های آنان شرکت می جست.

پس از رحلت رسول اکرم نیز همین روش معمول بود در زمان خلافت خلیفه دوم غیر از زنان و کودکان و پیر مردان جاافتاده، بالغ بر ۵۰۰۰۰ مسیحی مشول پیمان، در میان مسلمین آزادانه بسر میبردند و تنها در مصر ۱۵ میلیون مسیحی تحت حکومت مسلمانان زندگی میکردند (۱)

و همچنین روش مسلمین در فتوحاتی که نصیبشان میشد همواره بر این اساس بود که پس از ابلاغ رسالت جهانی اسلام پیمان دو جانبه ای با یهودیان و مسیحیان می بستند و بر طبق آن یهودیان و مسیحیان موظف بودند در مقابل حمایتی که مسلمین از آنها میکنند جزیه مختصری رد نمایند و راجع بدیگرشون خود آزاد بودند و حتی در مواردیکه مسلمانان قدرت حمایت و دفاع از آنانرا نداشتند جزیه را مسترد مینمودند چنانکه داستان معروف رفتار مسلمین با اهل «هم» نمونه ای از این رفتار مسالمت آمیز میباشد (۲)

(۱) الحضارة الإسلامية فی القرن الرابع الهجری صفحه ۶۶ ج ۱

(۲) این داستان را بلاذری در فتوح البلدان و ابویوسف در خراج آورده است -

مراجعه شود شماره ۸ از سال سوم این مجله صفحه ۳۶

تا آنجا که درباره‌ی ازموارد، اقلیتها بکلی ازدادن این جزیه مختصر نیز مصاف میشدند و حتی مسلمانان از دستگیری و کمک مالی نسبت بانان دریغ نمینمودند و مسلمانان برخود لازم میشمردند که از صدقات و بیت المال قوت مستمندان و جفا افتادگان و مرضای اهل ذمه را تأمین نمایند (۱)

مستشرقین اروپایی چه میگویند؟

در اینجا مناسب است نظرات چندتن از مستشرقین اروپایی را نیز که با مطالعه کانی در این زمینه اظهار نظر نموده‌اند از نظر بگذرانیم:

مستشرق معروف «آدم منز» می نویسد: «آنچه که ممالک اسلامی را از اروپای مسیحی امتیاز بخشیده وجود عده زیادی از اقلیتهای مذهبی غیر مسلمان است که در سرزمینهای اسلامی آزادانه بسر میبرند در صورتیکه در اروپای مسیحی يك چنین چیزی هرگز وقوع نداشت و نیز مشاهده میشود که کنیسه‌ها و معابد ادیان دیگر همواره در سرزمینهای اسلامی بطوری آزاد بودند که گویا از قلمرو حکومت مسلمین خارج است و این آزادی بر اثر یکسلسله پیمانها و حقوقی بود که یهودیان و مسیحیان کسب نموده بودند آنگاه می نویسد: این گونه همزیستی و مسالمت برای اروپای قرون وسطی هرگز قابل درک نبود» (۲)

گوستاو لوبون میگوید: مسلمانان با اقوامی سروکار پیدا نمودند که سالیان دراز تحت فشار مظالم حکام ستم پیشه و اتم شده بانها انواع و اقسام ظلم و ستم روا میداشتند این رعایای ستم دیده حکومت مسلمین را با کمال رغبت تمکین می نمودند زیرا میدیدند که از امنیت و آزادی برخوردارند (۳)

رئیس اساقفه انطاکیه اعتراف میکند: «این دست انتقام الهی بود که در مقابل شمشکاری و بیدادگری روم که بانگاه قدرت خود کنایس ما را غارت و سرزمینهای ما را غصب کرده و بیرحمانه بر ما عذاب و شکنجه وارد میساخت فرزندان اسمعیل (مسلمانان) را از نقاط دور دست جنوب بر ما فرستاد تا ما را آزادی بخشیده و از دست نجانمان دهند» (۴)

(۱) السلام العالمی والاسلام صفحه ۱۵۸

(۲) روح الدین الاسلامی صفحه ۲۵۵

(۳) تمدن اسلام و عرب صفحه ۱۵۷

(۴) السلام العالمی والاسلام صفحه ۱۵۸